

A Comparative Analysis of the Role of Social Participation in Improving Economic Conditions with an Emphasis on Qur'anic Teachings

Abdolsamad Bamari Asl¹, Hadi Zeini Malekabad², Mohammad Osman Hossein Bor³

1. MA in Qur'anic and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

bamariasl124@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Law and Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (Corresponding Author). zeini@theo.usb.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. mohb@lihu.usb.ac.ir

Research Article



Abstract

The phenomenon of social participation is one of the fundamental pillars in shaping sustainable development and realizing economic justice in contemporary societies. While modern economic theories—particularly within liberal and neoliberal approaches—define participation largely based on self-interest, the free market, and capital-driven mechanisms, the Noble Qur'an, through a theocentric and human-centered perspective, offers a comprehensive and spiritual model of participation grounded in intergroup mutual assistance, almsgiving (infāq), zakāt, and waqf. Employing a descriptive-analytical method and drawing on Shia and Sunni exegetical sources, economic literature, and studies of contemporary theories, this research seeks to provide a comparative analysis of the role of social participation in improving economic conditions, with an emphasis on Qur'anic teachings and a comparison with the foundations of modern economics. The theoretical framework of the paper is based on the Qur'anic concept of social justice (centered on verses concerning zakāt, infāq, and ṣadaqāt) and on theories of self-interest and the free market in modern economic thought. The findings indicate that, in Qur'anic reasoning, social participation is more than an economic obligation; it is an act of worship, a means of spiritual refinement, and a mechanism for the just distribution of wealth, articulated through three modes: obligatory (zakāt), voluntary (infāq), and institutional-sustainable (waqf). In contrast, although modern systems offer notable advantages, participation is often treated as an instrument for economic exploitation and for consolidating the interests of particular groups. The conclusion of the study suggests that revisiting this Qur'anic model may provide grounds for proposing alternative frameworks in economic policymaking aimed at reducing poverty and inequality—an approach that elevates not only material well-being but also human dignity and social capital.

Keywords: Economics; Social participation; Zakāt; Waqf; Infāq; Intergroup mutual assistance

Received: 2025-08-17 | Received in revised from: 2025-09-11 | Accepted: 2025-09-29 | Published online: 2025-09-23

◆ How to cite: Bamari Asl, Abdolsamad, Zeini Malekabad, Hadi, Hossein Bor, Mohammad Osman(1404SH): A Comparative Analysis of the Role of Social Participation in Improving Economic Conditions with an Emphasis on Qur'anic Teachings, Quran and social sciences, 3(19), p156-185, [10.22034/arq.2025.234462](https://doi.org/10.22034/arq.2025.234462)

©2025. Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



تحلیل تطبیقی نقش مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت اقتصادی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

عبدالصمد بامری اصل^۱، هادی زینی ملک آباد^۲، محمد عثمان حسین بر^۳

۱. کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. bamariasi124@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول). zeini@theo.usb.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. mohb@lihu.usb.ac.ir

پژوهشی



چکیده

پدیده مشارکت اجتماعی، یکی از ارکان بنیادین در شکل‌گیری توسعه پایدار و تحقق عدالت اقتصادی در جوامع معاصر است. در حالی که نظریه‌های اقتصادی مدرن، به‌ویژه در رویکردهای لیبرالی و نئولیبرالی، مشارکت را عمدتاً بر پایه منافع شخصی، بازار آزاد و ابزارهای سرمایه‌محور تعریف می‌کنند، قرآن کریم با نگاهی انسان‌محور و الهی، الگویی جامع و معنوی از مشارکت ارائه می‌دهد که بر کمک متقابل میانگروهی اجتماعی، انفاق، زکات و وقف استوار است. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری شیعه و اهل سنت، آثار اقتصادی و مطالعات نظریه‌های معاصر درصدد است به تحلیل تطبیقی نقش مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت اقتصادی، با تأکید بر آموزه‌های قرآنی و مقایسه آن با مبانی اقتصاد مدرن بپردازد. چارچوب نظری مقاله بر نظریه عدالت اجتماعی در قرآن (با محوریت آیات زکات، انفاق و صدقات) و نظریه‌های نفع شخصی و بازار آزاد در اقتصاد مدرن استوار شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی در منطق قرآنی، فراتر از یک وظیفه اقتصادی، یک عبادت الهی، ابزار تهذیب نفس و سازوکار توزیع عادلانه ثروت است که در قالب سه سازوکار الزامی (زکات)، داوطلبانه (انفاق) و نهادی-پایدار (وقف) تعریف می‌شود؛ در حالی که در نظام‌های مدرن، ضمن مزایای قابل توجه، مشارکت اغلب ابزاری برای بهره‌برداری اقتصادی و تقویت منافع گروه‌های خاص تلقی می‌شود. نتیجه‌گیری مقاله حاکی از آن است که بازخوانی این الگو می‌تواند زمینه‌ساز ارائه مدل‌های جایگزین در سیاست‌گذاری اقتصادی برای کاهش فقر و نابرابری باشد؛ الگویی که نه تنها نیازهای مادی بلکه کرامت انسانی و سرمایه اجتماعی را نیز ارتقاء می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، مشارکت اجتماعی، زکات، وقف، انفاق، کمک متقابل میانگروهی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

◆ استاد به این مقاله: بامری اصل، عبدالصمد؛ زینی ملک آباد، هادی؛ حسین بر، محمد عثمان (۱۴۰۴): «تحلیل تطبیقی نقش مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت اقتصادی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی»، قرآن و علوم اجتماعی، ۳(۱۹)، ۱۸۵-۱۵۶. 10.22034/arq.2025.234462

۱. مقدمه

اقتصاد در جوامع معاصر، اگرچه با رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی و پیچیدگی ابزارهای مالی همراه شده؛ اما همچنان در پاسخ‌گویی به نیازهای بنیادین بشر همچون عدالت اجتماعی، کاهش فقر و کرامت انسانی با چالش‌های عمیق مواجه است. پژوهش‌های آمارتیا سن^۱ نشان داده است که صرف رشد اقتصادی لزوماً به بهبود کیفیت زندگی و آزادی‌های انسانی منجر نمی‌شود (Sen, ۱۹۹۹: ۲۰-۱۸). همچنین گزارش آکسفام (۲۰۲۳, p۷) به روشنی بر این نکته تأکید می‌کند که دهه‌های اخیر با افزایش شدید شکاف میان فقرا و ثروتمندان همراه بوده است. از سوی دیگر، گزارش بانک جهانی (World Bank, ۲۰۲۲: ۴۵-۴۷) بیان می‌کند که نظام‌های اقتصادی مسلط - اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیسم - در تحقق تعادل پایدار میان تولید، توزیع و مصرف، به‌ویژه در حوزه باز توزیع ثروت و کاهش فقر ساختاری، ناکام مانده‌اند. در چنین بستری، ضرورت بازخوانی نظریه‌های بدیل با پشتوانه‌های معرفتی متفاوت، از جمله نظام معرفتی اسلام، اهمیت بیشتری می‌یابد.

قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اندیشه اسلامی، مؤلفه‌هایی چون زکات، انفاق، صدقه و وقف را نه صرفاً نمودهای معنوی، بلکه نهادهای ساختاری مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند که رابطه جامعه و منابع اقتصادی را سامان می‌دهند. آیات متعددی همچون بقره: ۴۳؛ توبه: ۵ و نور: ۵۶، اقامه نماز را هم‌ردیف با زکات قرار داده‌اند و این هم‌نشینی بر نگاه عبادی-اجتماعی اسلام به اقتصاد دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۴: ۱۴۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ۶: ۲۱۲).

نظام اقتصادی قرآنی، برخلاف مکاتب مدرن که بر نفع شخصی و رقابت آزاد تأکید دارند (Smith, ۱۹۹۴, ۴۲۳; Friedman, ۲۰۰۲: ۱۵)، بر نوعی «اخلاق

۱. آمارتیا سن، اقتصاددان و فیلسوف برجسته، در پژوهش‌های خود نشان داده است که رشد اقتصادی صرف، شاخص مناسبی برای رفاه انسان‌ها نیست و توسعه واقعی باید شامل آزادی‌های فردی، دسترسی به آموزش و سلامت، و کیفیت زندگی باشد. این مطالعات اهمیت توجه به ابعاد انسانی و اجتماعی توسعه را در کنار معیارهای اقتصادی تأکید می‌کند.

ساختاری شده) استوار است؛ بدین معنا که اخلاق از حیثه فردی خارج شده و در قالب نهادهایی چون زکات و وقف با ضمانت شرعی و اجتماعی عینیت می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۴: ۱۴۵؛ Iqbal & Lewis, ۲۰۰۹: ۳۷). این چارچوب، مشارکت اقتصادی را ضامن تحقق عدالت و کرامت انسانی معرفی می‌کند و افقی تازه برای بازانندیشی نسبت دین و اقتصاد می‌گشاید.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با واکاوی مفهومی و تحلیلی آیات قرآن، جایگاه مشارکت اجتماعی در نظام اقتصادی اسلامی را تبیین کرده و کارکردهای آن را در بهبود وضعیت اقتصادی جوامع معاصر بررسی کند. به‌ویژه، با توجه به ناکارآمدی الگوهای رایج، بازخوانی ظرفیت‌های مفهومی و نهادی قرآن در حوزه مشارکت اقتصادی می‌تواند زمینه نظری تازه‌ای برای نظریه‌پردازی در اقتصاد انسانی و عدالت‌محور فراهم آورد.

۲. بیان مسئله

نظام‌های اقتصادی مسلط - اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیسم - در دستیابی به اهدافی چون عدالت اجتماعی، کاهش فقر ساختاری و تأمین رفاه همگانی ناکام مانده‌اند. تمرکز ثروت در دست گروهی اندک، ضعف سازوکارهای باز توزیع درآمد و وابستگی شدید به دولت یا بازار، به فرسایش سرمایه اجتماعی و افزایش شکاف‌های طبقاتی منجر شده است (Sen, ۱۹۹۹: ۸۷-۹۲؛ Oxfam, ۲۰۲۳: ۱۴).

در چنین شرایطی، بازخوانی نظام‌های اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های دینی اهمیت مضاعف می‌یابد. قرآن کریم، به‌عنوان بنیان اندیشه اقتصادی اسلام، مشارکت اجتماعی را نه صرفاً در قالب کنش فردی، بلکه به‌عنوان سازوکاری ساختاری برای تنظیم مناسبات اقتصادی معرفی کرده است. آیاتی همچون «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) و «كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷) نشان می‌دهند که آموزه‌هایی چون زکات، انفاق و وقف، کارکردی اجتماعی-اقتصادی داشته و به

نهادینه‌سازی عدالت در توزیع ثروت می‌انجامند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۹: ۳۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۶: ۲۱۵).

با این حال، علیرغم این بنیان نظری غنی، نظام‌های اقتصادی کشورهای اسلامی غالباً نتوانسته‌اند ظرفیت‌های نهادی قرآن را در عرصه مشارکت اجتماعی به‌طور ساختاری و اجرایی به‌کارگیرند. گسست میان چارچوب‌های فقهی-تفسیری و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی موجب شده بسیاری از کارکردهای این نهادها مغفول بماند. در ادبیات علمی معاصر نیز، اگرچه پژوهش‌های متعددی درباره زکات و وقف انجام شده است، اما مطالعات اندکی با رویکرد سیستمی و بین‌رشته‌ای به تبیین نقش مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت اقتصادی بر اساس قرآن پرداخته‌اند؛ بنابراین مساله اصلی مقاله این است که نقش مشارکت اقتصادی بر بهبود وضعیت اقتصادی بر اساس قرآن چیست؟ بر این اساس سؤالات زیر قابل طرح است:

- سازوکارها و نهادهای مشارکت اجتماعی در قرآن کدامند و چه جایگاهی در نظام اقتصادی آن دارند؟
- مشارکت اجتماعی چگونه می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی کمک کند؟
- چه تفاوتی میان دیدگاه قرآنی نسبت به مشارکت اقتصادی با الگوهای مدرن وجود دارد؟

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اخیر در حوزه اقتصاد اسلامی، به‌ویژه درباره نقش نهادهای قرآنی در تحقق عدالت اجتماعی، بر سه محور اصلی متمرکز بوده‌اند: زکات به‌عنوان سازوکار بازتوزیع ثروت، وقف به‌عنوان ابزار رفاه عمومی، و مشارکت اجتماعی به‌عنوان بنیان عدالت اقتصادی.

در محور نخست، اصغری (۱۳۹۶) و محمدخانی و همکاران (۱۴۰۳) نشان داده‌اند که زکات می‌تواند با ایجاد جریان منظم بازتوزیع درآمد، فقر را کاهش

دهد و ثبات اجتماعی را تقویت کند، هرچند تحلیل آن‌ها غالباً در سطح مالی- رفتاری باقی مانده و به پیوندهای نهادی و تفسیری آیات کمتر پرداخته‌اند. در سطح جهانی نیز Umar Chapra (۲۰۱۸) زکات را رکن عدالت اقتصادی در الگوی اسلامی توسعه می‌داند، اما پژوهش او بیشتر ناظر بر فلسفه توسعه است تا ساختار نهادی نهادهای قرآنی. وحیدی مهرجردی (۱۴۰۴) نیز در مقاله «موانع فردی و اجتماعی نیکوکاری از دیدگاه قرآن کریم» صرفاً موانع فردی و اجتماعی نیکوکاری را از دیدگاه قرآن کریم بررسی کرده است و دریافته که بخل، تکبر و فرومایگی از موانع فردی، و برداشت نادرست از نیکوکاری، نبود اعتماد اجتماعی و بروز اختلافات دینی و اجتماعی از موانع اجتماعی نیکوکاری‌اند.

در محور دوم، پژوهش‌هایی چون عظیم‌زاده اردبیلی و هوشمند (۱۳۹۸) و ادیب‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) با تمرکز بر کارکردهای اقتصادی و اجتماعی وقف، نقش آن را در کاهش فقر و ارتقای امنیت اقتصادی بررسی کرده‌اند؛ با این حال، بیشتر این مطالعات جنبه توصیفی یا تاریخی داشته و فاقد تبیین نظام‌مند رابطه میان وقف و نظام اقتصادی قرآنی‌اند. از سوی دیگر، Kuran (۲۰۰۵) در کتاب *Islam and Mammon* با دیدگاهی انتقادی، ناکارآمدی وقف سنتی را در مواجهه با اقتصاد مدرن برجسته می‌کند، اما ظرفیت‌های نوین این نهاد در چارچوب مشارکت اجتماعی را نادیده می‌گیرد.

در زمینه مشارکت اجتماعی، آثار نظری همچون صدر (۱۴۰۸ ق) در اقتصادنا و پژوهش‌های بین‌المللی (Iqbal & Mirakhor, ۲۰۱۳) نشان داده‌اند که مشارکت مردمی از ارکان اقتصاد اسلامی است، ولی اغلب از تحلیل تفسیری آیات و بازخوانی سازوکارهای قرآنی غفلت کرده‌اند. در کنار این، در ادبیات اقتصاد متعارف نیز مفاهیمی چون سرمایه اجتماعی و همکاری‌های داوطلبانه (Putnam, ۲۰۰۰) به تبیین پیوند میان اعتماد، همکاری و رفاه اجتماعی پرداخته‌اند، اما این مباحث فاقد پیوند با منابع دینی و ساختارهای وحیانی عدالت‌اند. در مجموع، مرور پیشینه‌ها نشان می‌دهد که هرچند مطالعات متعددی درباره

زکات، وقف و عدالت اجتماعی انجام شده، بیشتر آن‌ها رویکردی بخشی، تاریخی یا کلان‌اقتصادی دارند و تحلیل میان‌رشته‌ای بر پایه‌ی تفسیر ساختاری آیات قرآن و الگوی نهادی مشارکت اجتماعی کمتر دیده می‌شود. وجه تمایز پژوهش حاضر در این است که با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و تفسیر موضوعی آیات، می‌کوشد سازوکارهای مشارکت اجتماعی را به‌عنوان یک «نظام نهادی چندسطحی» در قرآن استخراج و تبیین کند؛ بدین‌سان، این مطالعه از سطح فقهی یا هنجاری فراتر رفته و چارچوبی تحلیلی برای بازفهمی رابطه میان مشارکت، عدالت اقتصادی و سرمایه اجتماعی در اندیشه قرآنی ارائه می‌دهد.

۴. چارچوب نظری پژوهش

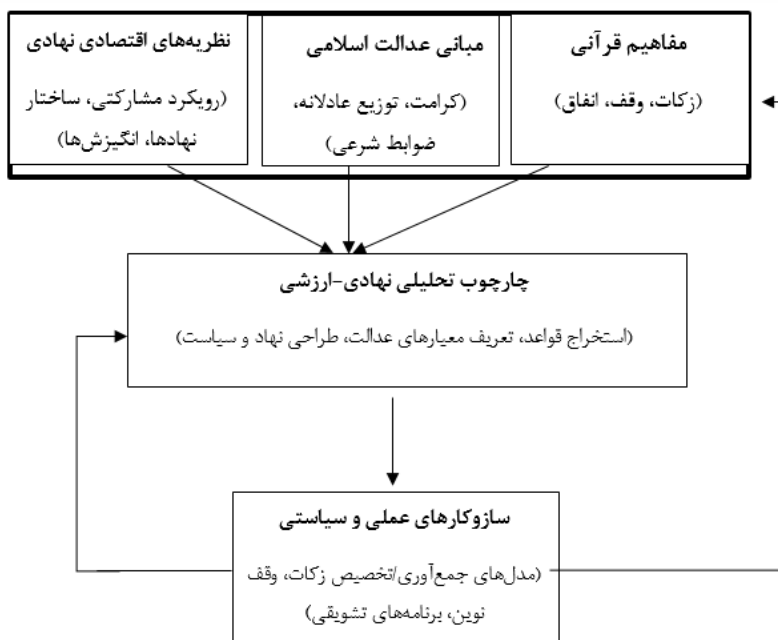
چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر پیوند سه مؤلفه اصلی است:

نخست: مفاهیم قرآنی مرتبط با مشارکت اقتصادی (زکات، انفاق، وقف)؛

دوم: مبانی نظری عدالت اجتماعی در اسلام؛

سوم: نظریه‌های اقتصادی اسلامی با رویکرد مشارکتی و نهادی.

در این مدل، مفاهیم قرآنی مشارکت اقتصادی (زکات، انفاق، وقف) به‌عنوان منابع هنجاری عمل کرده و قواعد و انتظارات اجتماعی را شکل می‌دهند. این قواعد در پرتو مبانی عدالت اجتماعی اسلامی معنا می‌یابند و اهدافی چون توزیع عادلانه، حفظ کرامت انسانی و توازن حقوق را تعیین می‌کنند. سپس نظریه‌های اقتصادی اسلامی با رویکرد مشارکتی و نهادی این اهداف و معیارهای عدالت را به سازوکارها و نهادهای عملی (مانند جمع‌آوری و تخصیص زکات، ساختار وقف و مشوق‌های انفاق و تعامل دولت و نهادها) تبدیل می‌کنند. به عبارت خلاصه: مفاهیم قرآنی هدف و محتوا را می‌سازند، مبانی عدالت معیارها را تعیین می‌کنند و نظریه‌های نهادی ابزار تبدیل آن‌ها به سیاست‌ها و نهادها را فراهم می‌آورند.



بر اساس مدل تصویری فوق این پژوهش با تلفیق این سه مؤلفه، در پی آن است که نشان دهد چگونه مفاهیم قرآنی با پشتوانه نظریه عدالت، می‌توانند مبنای نظریه‌پردازی اقتصادی قرار گیرند.

الف) نظریه عدالت اجتماعی در قرآن

عدالت اجتماعی در قرآن، مفهومی چندوجهی است که ابعاد اقتصادی، اخلاقی و ساختاری را در برمی‌گیرد. بر اساس آیات متعددی همچون بقره: ۱۷۷، نساء: ۵۸ و حشر: ۷، عدالت نه فقط هدف اخلاقی، بلکه بنیان روابط اقتصادی عادلانه است. قرآن با تأکید بر عبارت «لَا يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، به‌صراحت از تمرکز ثروت نهی کرده و سازوکارهایی همچون زکات، انفاق و وقف را برای مقابله با نابرابری توصیه کرده است تا آنچه در ابتدای آیه آمده است تنها میان اغنیاء دست‌به‌دست نشود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹: ۲۰۳) و زور و قدرت و غلبه، سبب تسلط عده‌ای بر اموال نشود (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ۴: ۵۰۲).

ب) نظام مشارکت اجتماعی در اقتصاد اسلامی

در دیدگاه قرآن، مشارکت اقتصادی شهروندان صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه بخشی از ساختار حکمرانی اقتصادی است. زکات در کنار نماز (بقره: ۴۳؛ توبه: ۵)، انفاق به‌عنوان شرط نیل به نیکی (آل عمران: ۹۲) و توصیه به صدقات جاریه (بقره: ۲۶۱) ساختاری نهادی دارند، نه صرفاً اعمال فردی. بر این اساس، مشارکت اجتماعی در اقتصاد قرآنی شامل سه محور اصلی است:

۱. **مشارکت اجباری (زکات):** به‌مثابه حق معلوم در اموال (ذاریات: ۱۹)
۲. **مشارکت داوطلبانه (انفاق، صدقه):** به‌مثابه تزکیه نفس و تقویت همبستگی (توبه: ۱۰۳)
۳. **مشارکت پایدار نهادی (وقف):** به‌مثابه صدقه جاریه و تأمین نیازهای عمومی (بقره: ۲۶۱)

ج) بهره‌گیری از نظریه‌های نوین اقتصاد اسلامی

مطالعه حاضر، با استفاده از بنیان‌های نظری اندیشمندان اقتصاد اسلامی، به‌ویژه شهید محمدباقر صدر که زکات را سازوکار تعدیل‌گر درون‌زا برای توازن اجتماعی می‌داند و آن را عامل تقابل با مالکیت مطلق فردی تفسیر می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ ق: ۱۱۷)، چابرا^۱ که مشارکت اجتماعی را رکن اصلی در مدل مشارکتی اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند (Chapra, ۲۰۱۸) و نیز مفهوم «تکلیف اقتصادی» در کنار «حق اقتصادی» از منظر علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱۵: ۱۸۰)، تلاش دارد سازوکار مشارکت اجتماعی را در نظام اقتصاد قرآنی به‌عنوان یک نظام منسجم و انسانی تبیین نماید.

آیات قرآن → مفاهیم نهادی مشارکت (زکات، انفاق، وقف)



ساختارهای اقتصادی مشارکتی



تحقق عدالت اجتماعی و بهبود وضعیت اقتصادی

۵. سازوکارها و آثار اقتصادی نهادهای مشارکتی قرآنی

در قرآن کریم، مشارکت اجتماعی نه صرفاً یک فضیلت فردی بلکه یک عنصر ساختاری در اقتصاد اسلامی تلقی می‌شود که با هدف برقراری عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و فقر و تقویت همبستگی اجتماعی تشریح شده است. این مشارکت در قالب سه نهاد اصلی زکات، انفاق و وقف ظهور می‌یابد که هر یک دارای بنیان قرآنی، کارکرد اقتصادی و پشتوانه تفسیری خاص خود است.

الف) زکات: نهادسازی اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی در قرآن

زکات در قرآن کریم جایگاهی بنیادین دارد و همراهی آن با نماز، همچون آیه «و اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره: ۴۳)، نشان‌دهنده اهمیت آن در نظام اقتصادی و اخلاقی اسلام است. این همراهی بیانگر آن است که زکات تنها یک صدقه داوطلبانه نیست، بلکه بخشی از ساختار اقتصادی اجباری برای تأمین عدالت اجتماعی و باز توزیع منابع میان اقشار جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱: ۱۵۱). آلوسی زکات را بعد از نماز «تحلیه» پس از «تخلیه» می‌داند و آن را در زمره اخلاق اجتماعی جای می‌دهد (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۲۴۹)، درحالی که ابن عاشور ادای نماز و پرداخت زکات را از شاخص‌های مؤمن صادق می‌شمارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۱: ۴۵۷).

آیات قرآن مانند «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه: ۱۰۳) و «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ...» (توبه: ۶۰) به وضوح نشان می‌دهند که زکات هم

دارای آثار اقتصادی و هم ابزار تهذیب نفس و پالایش جامعه از شکاف طبقاتی است. بر اساس المیزان، زکات فرایندی برای انتقال بخشی از دارایی اقشار مرفّه به محرومان است تا حق آنان به رسمیت شناخته‌شده و صرفاً به صورت احسان پرداخت نگردد (طباطبایی ۱۳۹۰، ۹: ۲۳۳). این سازوکار با ایجاد توازن ثروت، مانع از تمرکز اقتصادی و تبعیض ساختاری می‌شود و ضمن کنترل چرخه قدرت‌طلبی و افراط در حب دنیا، مسیر انسان را به عبودیت و فضیلت اخلاقی هدایت می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۶: ۷۷).

از منظر اقتصاد مدرن، زکات می‌تواند به مثابه یک «سیاست مالی خودکار» عمل کند. این سازوکار اجباری و نظام‌مند، جریان منابع را از اقشار برخوردار به گروه‌های محروم هدایت می‌کند و ضمن کاهش نابرابری درآمد و تمرکز ثروت، نقش تثبیت‌کننده در اقتصاد جامعه ایفا می‌کند. می‌توان آن را مشابه مالیات تصاعدی یا برنامه‌های رفاه اجتماعی مدرن دانست، با این تفاوت که مشروعیت آن بر اساس دستور الهی و آموزه‌های اخلاقی است و هم‌زمان اثرات رفتاری و روان‌شناختی دارد. زکات، به‌عنوان ابزار اقتصاد رفتاری، وابستگی افراطی به مال و قدرت را کاهش می‌دهد و انگیزه انسان را برای مصرف یا انباشت بی‌رویه محدود می‌سازد و در نتیجه چرخه طغیان ثروت و قدرت مهار می‌شود. از بعد نهادی و حقوقی، علامه طباطبایی تفاوت کاربرد حروف «لام» و «فی» در آیه هشت گروه مستحق زکات را تحلیل می‌کند. چهار گروه نخست با «لام» مالکیت مستقیم زکات را دریافت می‌کنند، درحالی‌که چهار گروه بعدی با «فی» صرفاً از منافع زکات بهره‌مند می‌شوند. این طراحی دقیق مشابه تخصیص هدفمند منابع در اقتصاد مدرن است که اثرات مثبت اجتماعی و اقتصادی را به حداکثر می‌رساند و بهره‌وری سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهد؛ زیرا با کاهش هزینه مبادله، زکات با تعریف دقیق گروه‌های مستحق (توبه: ۶۰) شفافیت نهادی ایجاد کرده و هزینه شناسایی و انتخاب ذی‌نفعان را کاهش می‌دهد. در پیوند با اصطلاح کارایی تخصیص منابع، زکات مانع از احتکار و تمرکز سرمایه در دست گروه‌های خاص شده و آن را به گردش اجتماعی بازمی‌گرداند؛ در نتیجه زکات

در قرآن به‌عنوان سازوکاری چندبعدی عمل می‌کند:

۱. **اقتصادی:** باز توزیع ثروت، تثبیت جریان نقدینگی و کاهش تمرکز ثروت.
 ۲. **اجتماعی:** ایجاد کمک متقابل میانگروهی و همبستگی اجتماعی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر.
 ۳. **اخلاقی و روانی:** مهار حب دنیا، تربیت روح برای قرب الهی و تقویت فضایل انسانی.
 ۴. **حقوقی و نهادی:** تعیین مالکیت و مصرف مشروع منابع، ایجاد سازوکار نهادینه توزیع عادلانه.
- به‌این ترتیب، زکات صرفاً یک عبادت فردی نیست، بلکه نهادی مالی-اجتماعی است که کارکردی مشابه ابزارهای سیاست مالی مدرن دارد.

(ب) وقف: نهاد پایدار مشارکت اجتماعی و سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی

وقف، به‌عنوان یکی از مصادیق صدقه جاریه، جایگاهی ویژه در نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام دارد. هرچند لفظ آن به‌صراحت در قرآن نیامده، اما مفاهیمی مانند «صدقه جاریه» و آیه «مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبّة أنبتت سبع سنابل...» (بقره: ۲۶۱) زمینه تفسیری و تحلیلی آن را فراهم کرده‌اند. این آیه، پاداش چند برابری انفاق‌هایی را نشان می‌دهد که ماندگار و اثرگذار هستند و مفسرانی مانند فیض کاشانی آن را ناظر بر وقف و صدقات جاریه‌ای دانسته‌اند که به‌صورت مستمر ثمر می‌دهند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۴۶۰). سبزواری نیز تأکید می‌کند که رویش چند برابر دانه، نشان‌دهنده آثار مادی و اجتماعی پایدار انفاق است و درعین حال، نسبت‌دهی بر رشد و محصول، بازتاب‌دهنده نقش فعال خداوند در تحقق اثرگذاری منابع است (سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ۱: ۳۴۰). وقف، علاوه بر اثرات فردی و معنوی، نهادسازی اقتصادی و اجتماعی نیز ایجاد می‌کند. منابع وقف از چرخه مالکیت فردی خارج شده و در چرخه منافع جمعی قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که می‌تواند خدمات آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و

سایر کالاهای عمومی را برای نسل‌های آینده تأمین کند. این عملکرد، مشابه مفهوم اقتصاد مدرن از «سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی» است؛ یعنی تخصیص منابع برای ایجاد منافع ماندگار که همه اعضای جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند. مفسرانی مانند سمرقندی، وقف را ابزاری تمدن‌ساز می‌دانند که بدون وابستگی به قدرت‌های سیاسی، به تأمین خدمات عمومی و توسعه پایدار کمک می‌کند (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ۱: ۳۱۰).

نهاد وقف همچنین سازوکار مشارکت اجتماعی پایدار را سازمان‌دهی می‌کند. همان‌طور که در آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ...» (بقره: ۱۷۷) بیان شده، نیکی و خیر، مجموعه‌ای از ایمان، کنش اجتماعی و مشارکت اقتصادی است. این نگاه نشان می‌دهد که کمک متقابل میانگروهی نه تنها کارکرد اقتصادی دارد، بلکه سرمایه اخلاقی، اعتماد اجتماعی و شبکه‌های تعهد جمعی ایجاد می‌کند که این‌ها از شاخص‌های مهم پایداری اقتصادی و توسعه انسانی هستند (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ۲: ۸۵). در ادبیات اقتصادی، وقف مصداقی از موارد زیر است:

- سرمایه‌گذاری بلندمدت در کالاهای عمومی (public goods investment).
- سرمایه اجتماعی و اعتماد: وقف منابع را از مالکیت فردی خارج کرده و در چرخه منافع جمعی قرار می‌دهد؛ این امر اعتماد اجتماعی را تقویت و سرمایه اخلاقی تولید می‌کند.

- **کاهش هزینه مبادله:** نهاد وقف، خدمات عمومی را بدون نیاز به ساختارهای دولتی پیچیده ارائه می‌دهد و بار مالی دولت را کاهش می‌دهد.
- افزایش رفاه عمومی: با ارائه خدمات پایدار (آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل)، فرصت‌های برابر برای اقشار مختلف ایجاد کرده و سطح رفاه عمومی را ارتقا می‌دهد (Kuran, ۲۰۰۱: ۷۳).

کارایی تخصیص منابع نیز از ثمرات وقف است، زیرا وقف با جهت‌دهی منابع به پروژه‌های ماندگار، نوعی بهینه‌سازی تخصیص منابع در خدمت منافع بین نسلی ایجاد می‌کند؛ بنابراین، وقف نه فقط یک سنت دینی، بلکه نهادی

کارآمد برای توسعه پایدار و عدالت اجتماعی است که در زبان اقتصاد مدرن معادل «نهادهای مشارکت اجتماعی پایدار» تعبیر می‌شود.

ج) انفاق: نهادینه‌سازی کمک متقابل میانگروهی افقی و سرمایه‌گذاری اجتماعی

انفاق در قرآن فراتر از صرف مال، بیانگر مشارکت فعال و وجودی در زندگی دیگران است. همان‌گونه که آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۹۲) تصریح می‌کند، نیکی حقیقی بدون از خودگذشتگی واقعی تحقق نمی‌یابد. فضل‌الله در تفسیر خود، این مفهوم را گسترده‌تر کرده و انفاق را شامل مال، قدرت، دانش، جایگاه اجتماعی و هر منبعی دانسته که می‌تواند نیازهای دیگران را برطرف کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۶: ۱۵۰).

از منظر اقتصادی مدرن، انفاق به‌عنوان یک ابزار توزیع منابع و سرمایه اجتماعی قابل تحلیل است. این سازوکار مشابه سرمایه‌گذاری اجتماعی یا مشارکت اقتصادی در کالاهای عمومی عمل می‌کند؛ زیرا منابعی که فرد برای دیگران اختصاص می‌دهد، نه تنها رفاه مستقیم دریافت‌کنندگان را افزایش می‌دهد، بلکه باعث تقویت اعتماد، کاهش هزینه‌های اجتماعی ناشی از نابرابری و ایجاد شبکه‌های حمایت متقابل می‌شود. این عملکرد می‌تواند با ابزارهای اقتصاد رفتاری و سیاست‌های رفاه اجتماعی مقایسه شود که با هدف کاهش ریسک اجتماعی و افزایش سرمایه اجتماعی طراحی می‌شوند (Putnam, ۲۰۰۰; Ostrom, ۱۹۹۰: ۸۸-۸۹).

انفاق به‌صورت نهادینه‌شده، کمک متقابل میانگروهی افقی را سازمان‌دهی می‌کند؛ یعنی همیاری و همبستگی میان افراد جامعه بدون وابستگی به نهادهای حکومتی یا قدرت سیاسی. این شکل از مشارکت، ضمن کاهش احساس طرد و محرومیت، انسجام اجتماعی را تقویت کرده و اثرات اقتصادی بلندمدت ایجاد می‌کند؛ جریان منابع مالی و خدماتی میان افراد، شبکه‌های حمایتی پایدار شکل می‌دهد و شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی را کاهش می‌دهد.

به عبارت دیگر، انفاق در چارچوب قرآن، هم ابزار اخلاقی و هم مکانیزم اقتصادی خودتنظیم کننده است که به ایجاد تعادل اقتصادی-اجتماعی و سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی کمک می‌کند. نهادینه شدن انفاق و کمک متقابل میانگروهی افقی، به جامعه امکان می‌دهد که رشد پایدار و عدالت اجتماعی را بدون اتکای صرف به سیاست‌های دولتی تحقق بخشد. این تحلیل نشان می‌دهد که مشارکت اقتصادی در اسلام، نه صرفاً یک فریضه دینی، بلکه یک سیاست اقتصادی و اجتماعی با آثار بلندمدت در پایداری و توسعه اجتماعی است. از منظر کاهش هزینه مبادله، اعتماد اجتماعی حاصل از انفاق موجب کاهش نیاز به قراردادهای رسمی و نظارت پرهزینه در تعاملات اقتصادی می‌شود (Ostrom, ۱۹۹۰: ۸۸).

از نظرگاه سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی، انفاق می‌تواند در حوزه‌هایی چون آموزش، بهداشت و زیرساخت‌های محلی، هزینه‌های مشترک را پوشش دهد. همچنین با کاهش احساس طرد و محرومیت، سطح مشارکت اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته و چرخه‌ای از رشد فراگیر ایجاد شده و رفاه عمومی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، انفاق سازوکاری است که اقتصاد رفتاری و اجتماعی اسلام را با نهادهای مدرن سرمایه اجتماعی و کالاهای عمومی پیوند می‌دهد.

در نهایت، زکات، انفاق و وقف، صرفاً ابزار کمک مالی نیستند؛ بلکه نهادهای اقتصادی و اجتماعی هستند که مشارکت اجتماعی را سازمان‌دهی کرده و سرمایه‌گذاری پایدار در کالاهای عمومی را تضمین می‌کنند. این سازوکارها تعهد فردی و مسئولیت جمعی را تلفیق می‌کنند و عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و همبستگی تمدنی را در جامعه اسلامی تثبیت می‌نمایند.

۶. مقایسه تطبیقی الگوی مشارکت اجتماعی در قرآن و اقتصاد مدرن

مطالعه تطبیقی میان الگوی مشارکت اجتماعی در قرآن و نظام‌های اقتصادی مدرن، بیانگر تمایزهای بنیادین در ساحت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی این دو نظام است. گرچه هر دو چارچوب، نقش مردم و مشارکت

جمعی را در تحقق توسعه اقتصادی مورد تأکید قرار می دهند، اما نحوه تعریف «مشارکت» و «توسعه» در هرکدام، از بنیان متفاوتی نشئت می گیرد.

الف) عقلانیت اقتصادی

در اقتصاد مدرن، عقلانیت اقتصادی عمدتاً بر پایه نفع فردی و کارکرد بازار آزاد تحلیل می شود؛ یعنی افراد زمانی مشارکت می کنند که منافع مستقیم یا غیرمستقیم قابل انتظار باشد (Weber, ۱۹۷۸: ۲۶). این منطق سودمحور، کارایی چشمگیری در تخصیص منابع داشته و به توسعه نهادهایی چون بازار سرمایه و قراردادهای مدنی انجامیده است. با این حال، اقتصاد مدرن صرفاً به نفع فردی تقلیل نمی یابد. نظریه عدالت جان رالز، بر ضرورت حمایت از محرومان و برابری فرصت‌ها تأکید دارد (Rawls, ۲۰۰۹: ۶۰) و اقتصاد نهادگرا نیز نقش اعتماد، سرمایه اجتماعی و هنجارهای پایدار را در کاهش هزینه‌های مبادله و تقویت همکاری برجسته می سازد (North, ۱۹۹۰: ۵۴; Putnam, ۲۰۰۱: ۱۳۴). در مقابل، قرآن عقلانیتی اخلاقی و عدالت‌محور ترسیم می کند که در آن، مشارکت اجتماعی نه صرفاً بر پایه محاسبه سود، بلکه بر اساس تعاون بر نیکی و تقوا سامان می یابد (مائده: ۲). نهادهایی چون زکات، انفاق و وقف، علاوه بر تأمین معیشت فقرا، کارکردی تربیتی و تمدنی نیز دارند؛ زیرا به تزکیه فرد، باز توزیع عادلانه منابع و ایجاد اعتماد اجتماعی می انجامند (بقره: ۲۶۱؛ توبه: ۱۰۳). بدین ترتیب، اگرچه بازار آزاد در کارایی تخصیص نقش مهمی دارد، قرآن با افزودن بُعد اخلاقی و معنوی می کوشد شکست‌های بازار همچون نابرابری و طرد اجتماعی را جبران کند. نقدها نیز متوجه اجرای ناقص مدعیان است، نه ساخت قرآن که از هر نقصی منزّه است.

ب) اهداف توسعه

در اقتصاد مدرن، توسعه عمدتاً بر پایه شاخص‌های کمی همچون رشد تولید ناخالص ملی، افزایش مصرف سرانه و بهره‌وری سنجیده می شود (Sen, ۱۹۹۱: ۸۵). این رویکرد با تأکید بر انباشت سرمایه، توانسته است رفاه مادی و نوآوری

فناورانه را ارتقا بخشد، اما همواره با چالش‌هایی مانند نابرابری، آسیب‌های زیست‌محیطی و گسست اجتماعی همراه بوده است. البته باید توجه داشت که همه نظریه‌های مدرن صرفاً بر تراکم سرمایه متمرکز نیستند؛ مثلاً مکتب توسعه انسانی آمارتیاسن بر «توانمندسازی و آزادی‌های اساسی» به‌عنوان معیار واقعی پیشرفت تأکید می‌کند، نه صرفاً رشد اقتصادی (Sen, ۱۹۹۱: ۸۷-۸۸).

در مقابل، قرآن تصویری متفاوت از توسعه ارائه می‌دهد که فراتر از معیارهای صرفاً مادی است. توسعه مطلوب در منطق قرآنی زمانی تحقق می‌یابد که عدالت اجتماعی برقرار شود (حشر: ۷)، ارزش‌های انسانی و اخلاقی احیا گردد (بقره: ۱۷۷) و روابط ایمانی و اجتماعی تقویت شود. در این چارچوب، مشارکت اجتماعی نه تنها ابزاری برای افزایش رفاه عمومی، بلکه راهی برای تزکیه فردی و تحقق قرب الهی است. برخلاف رویکردی که انسان را موجودی مصرف‌محور و خودبنیاد می‌بیند، قرآن او را خلیفه خدا بر زمین و مسئول نسبت به دیگران معرفی می‌کند (بقره: ۳۰؛ انعام: ۱۶۵). بدین ترتیب، اقتصاد قرآنی به جای تراکم سرمایه صرف، بر سرمایه‌گذاری در عدالت، معنویت و همبستگی اجتماعی تأکید دارد و همین امر آن را در جبران شکست‌های توسعه صرفاً مادی ممتاز می‌سازد.

ج) سازوکارها

در اقتصاد مدرن، مشارکت اجتماعی عمدتاً از طریق سازوکارهای بازار آزاد و نهادهای مدنی سکولار سازمان‌دهی می‌شود. در این چارچوب، دولت اغلب نقش تنظیم‌گر دارد و بخش خصوصی و جامعه مدنی بار اصلی مشارکت را بر دوش می‌کشند. این مدل مزیت‌هایی چون افزایش کارایی تخصیص منابع، تنوع نهادی و انعطاف‌پذیری در پاسخ به نیازها را فراهم کرده است (North, ۱۹۹۰: ۷۴). با این حال، اتکای صرف به بازار و نهادهای مدنی گاه به شکست‌هایی مانند نابرابری، طرد اجتماعی یا کم‌توجهی به ابعاد اخلاقی مشارکت منجر می‌شود.

در مقابل، قرآن سازوکار متفاوتی ارائه می‌دهد که بر نهادهای الهی محور مانند زکات، خمس، وقف و تعاون استوار است. این نهادها نه تنها تأمین مالی نیازهای عمومی را بر عهده دارند، بلکه هدفشان تقویت همبستگی اجتماعی، عدالت توزیعی و کرامت انسانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۹: ۳۱۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ق، ۱۶: ۷۸). مشارکت اجتماعی در این منطق، بخشی از منظومه معرفتی توحیدی است و علاوه بر رفع نیازهای مادی، به ارتقای معنویت و مسئولیت متقابل نیز می‌انجامد.

بنابراین، اقتصاد مدرن و قرآن هرکدام مزایا و محدودیت‌هایی در بستر اجتماع دارند: اقتصاد مدرن در کارایی تولید و تخصیص منابع موفق است و قرآن در تقویت عدالت و سرمایه اخلاقی. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به الگویی نوین از «اقتصاد معنوی مشارکتی» منجر شود که هم کارآمدی اقتصادی و هم غایت‌مندی اخلاقی را در نظر بگیرد.

د) مبنای مشارکت

در نظریه‌های اقتصاد لیبرالی، به‌ویژه در اندیشه آدام اسمیت، مشارکت اجتماعی برآمده از پیگیری نفع شخصی و سازوکارهای خودتنظیم‌گر بازار است. اسمیت در اثر ثروت ملل (۱۷۷۶) با طرح نظریه «دست نامرئی» توضیح می‌دهد که افراد در جستجوی منافع خویش، ناخواسته به منافع عمومی نیز یاری می‌رسانند. بعدها اقتصاددانان مکتب شیکاگو مانند میلتون فریدمن این ایده را بسط دادند و استدلال کردند که بازار آزاد، اگر رها از مداخله گسترده دولت باشد، کارآمدترین سازوکار برای هماهنگی منافع فردی و جمعی است (Friedman, ۱۳: ۲۰۰۲). این منطق مزیت‌هایی همچون افزایش کارایی تخصیص منابع و تقویت انگیزه‌های فردی دارد، اما در عمل گاه به شکست بازار، تمرکز ثروت و نابرابری اجتماعی منجر می‌شود.

در مقابل، قرآن مشارکت اقتصادی را مبتنی بر ایمان، عدالت و تقوا می‌داند. آیاتی همچون زکات (توبه: ۱۰۳)، انفاق (بقره: ۲۶۱) و وقف (بقره: ۱۷۷) نشان

می‌دهند که مشارکت در این دستگاه معرفتی صرفاً محصول منافع فردی نیست، بلکه تکلیف الهی و تجلی بندگی اجتماعی انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۹: ۲۳۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ۱: ۳۴۲). این منطق، مزیت‌هایی همچون تقویت سرمایه اخلاقی، انسجام اجتماعی و تضمین عدالت توزیعی را فراهم می‌آورد، اما اجرای آن در تاریخ معاصر گاه با چالش‌های نهادی و سوءبرداشت‌ها مواجه شده است. بنابراین، می‌توان گفت که اقتصاد مدرن در تحریک انگیزه‌های فردی و کارایی بازار توفیق دارد، درحالی که قرآن بر مسئولیت اخلاقی و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند. ترکیب این دو دیدگاه می‌تواند الگویی فراهم سازد که هم از کارایی بازار بهره‌گیرد و هم شکست‌های آن را با سازوکارهای اخلاقی و نهادی قرآنی جبران نماید.

۵) نقش دولت

در اندیشه اقتصاد نئولیبرال، دولت باید نقشی حداقلی در عرصه اقتصادی ایفا کند و بازار آزاد به‌عنوان کارآمدترین مکانیزم تخصیص منابع شناخته می‌شود. بر این اساس، روابط اقتصادی بر پایه قراردادهای داوطلبانه و مکانیزم عرضه و تقاضا سامان می‌یابند و هرگونه مداخله گسترده دولت غالباً به‌مثابه ایجاد ناکارآمدی و کاهش انگیزه‌های فردی تلقی می‌شود (Harvey, ۲۰۰۷: ۲; Hayek, ۲۰۰۹: ۸۵-۱۰۲). از منظر این رویکرد، سیاست‌های باز توزیعی و رفاه‌محور، وابستگی غیرمولد به دولت را تقویت کرده و مانع پویایی اقتصادی می‌شوند؛ ازاین‌رو تأکید بر کوچک‌سازی دولت رفاه و واگذاری کارکردهای اجتماعی به بازار و نهادهای داوطلبانه، یکی از محورهای اصلی این مکتب است (Friedman, ۲۰۰۲: ۳۴; Brenner et al, ۲۰۱۰: ۱۸۵). این نگاه از مفاهیمی همچون حق مالکیت طبیعی، آزادی انتخاب و رقابت‌پذیری کامل پشتیبانی می‌شود و عدالت اجتماعی، جز در موارد اضطراری، به‌عنوان دخالت ناموجه در آزادی فردی قلمداد می‌گردد (Brown, ۲۰۱۵: ۳۵). این نظام اگرچه در تحریک نوآوری، افزایش بهره‌وری و کاهش تصدی‌گری دولت موفق بوده است، اما در عمل با

پیامدهایی همچون افزایش نابرابری، تضعیف نظام‌های حمایتی و آسیب‌پذیری اقشار ضعیف همراه شده است.

در مقابل، اقتصاد اسلامی و به‌ویژه آموزه‌های قرآنی، برای دولت نقشی تنظیم‌گر و تضمین‌کننده عدالت قائل‌اند. قرآن دولت را موظف به اخذ و توزیع عادلانه منابع می‌داند: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» (توبه: ۱۰۳). مفسرانی مانند فخر رازی تصریح می‌کنند که وظایف اقتصادی حاکم اسلامی محدود به جمع‌آوری مالیات نیست، بلکه شامل هدایت جامعه به سوی عدالت توزیعی و صیانت از کرامت انسانی نیز هست (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۶: ۱۱۵). این رویکرد، نقطه قوتی در توجه به اقشار آسیب‌پذیر و تقویت انسجام اجتماعی دارد، اما در تجربه تاریخی، گاه با چالش‌هایی چون نهادینه‌سازی ناکارآمد یا برداشت‌های سلیقه‌ای از عدالت روبه‌رو شده است.

از این منظر، می‌توان گفت ثئولیرالیسم بر کارایی و آزادی فردی تکیه دارد، درحالی‌که اقتصاد قرآنی بر عدالت و مسئولیت اجتماعی دولت تأکید می‌کند. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به الگویی متوازن منجر شود که هم از پویایی بازار بهره‌برد و هم از بروز شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی پیشگیری کند. (و) نهادهای مشارکتی: بازار سرمایه یا نهادهای وقف و زکات

در اقتصاد مدرن، مشارکت اقتصادی افراد و نهادها عمدتاً از طریق سازوکارهای بازارمحور و نهادی مانند بازار سرمایه، سهام، مؤسسات مالی خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد صورت می‌گیرد. این سازوکارها مزیت‌هایی از قبیل بسیج سریع منابع مالی، شفافیت معاملات و انعطاف در تخصیص سرمایه دارند (Anheier, ۲۰۰۵: ۷۳-۷۵, Salamon; ۲۰۱۲: ۹۱-۹۳). بااین‌حال، این مشارکت‌ها به‌شدت تحت تأثیر عوامل بیرونی مانند نوسانات بازار، پیش‌بینی‌پذیری بازده و رفتارهای جمعی سرمایه‌گذاران هستند (Mankiw, ۲۰۲۲: ۵۵۰; Shiller, ۲۰۱۵: ۱۰-۲۲). انگیزه‌های فردی غالباً بر سودآوری شخصی و محاسبه ریسک اقتصادی متمرکز است، نه تحقق اهداف اجتماعی بلندمدت.

سازمان‌های غیردولتی نیز با وجود نقش مهمشان در تأمین مالی پروژه‌های

عمومی و خدمات اجتماعی، گاه وابسته به محبوبیت رسانه‌ای، رقابت برای جذب کمک‌های داوطلبانه و تأیید جامعه هستند (Choudry & Kapoor, ۲۰۱۳: ۲۴-۲۶). این وابستگی ممکن است منجر به اولویت‌بخشی به بازاریابی و تصویرسازی بر نیازهای واقعی اجتماعی شود.

در مقابل، قرآن نهادهایی مانند زکات، انفاق و وقف را به‌عنوان سازوکارهای مشارکتی پایدار معرفی می‌کند که هدفشان تنها کارکرد اقتصادی نیست، بلکه تثبیت عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی و ایجاد پیوند اجتماعی است. زکات در قرآن حق معلوم فقر است (ذاریات: ۱۹) و وقف به‌عنوان صدقه جاریه برای تأمین منابع عمومی و پایداری بلندمدت اجتماعی تعریف شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۲: ۳۱۲). این نهادها نه تابع چرخه‌های سودآوری بازار، بلکه تابع اصول فقهی و الهی‌اند و می‌توانند به تقویت سرمایه اجتماعی، کاهش هزینه مبادله و ارتقای رفاه عمومی کمک کنند (Iqbal & Mirakhor, ۲۰۱۳: ۱۱).

به این ترتیب، درحالی‌که بازارهای مدرن مزیت‌هایی در کارایی تخصیص منابع و تحریک انگیزه‌های فردی دارند، نهادهای قرآنی مشارکتی با توجه به عدالت، پایداری و اهداف اجتماعی-اقتصادی بلندمدت، مکمل کارایی بازار و کاهش پیامدهای نابرابری هستند.

ز) هدف نهایی مشارکت

در اقتصاد مدرن، مشارکت اجتماعی معمولاً با شاخص‌های کمی مانند رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال یا بهبود بهره‌وری بازار سنجیده می‌شود (Sen, ۱۹۹۱: ۸۵). این رویکرد مزایایی دارد؛ از جمله تمرکز بر افزایش کارایی، بسیج منابع مالی و تحریک نوآوری اقتصادی. با این حال، چنین چارچوبی گاهی پیامدهای نابرابری و تمرکز ثروت را نادیده می‌گیرد و به تبع آن، فرصت‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی برای محرومان محدود می‌شود.

در مقابل، قرآن مشارکت اجتماعی را هدفمند و اخلاق‌محور می‌داند. مشارکت اقتصادی نه صرفاً برای افزایش تولید، بلکه برای تحقق عدالت، رفع فقر،

کرامت انسانی و تقویت همبستگی اجتماعی طراحی شده است (ذاریات: ۱۹). در این نگاه، مالکیت خصوصی مشروط به مسئولیت اجتماعی است؛ انسان نه مالک مطلق، بلکه امین و متکفل منابع الهی معرفی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۹: ۲۵۶).

به عبارت دیگر اقتصاد مدرن در موارد بسیار بر رشد و کارایی کمی تأکید دارد، رویکرد قرآنی مشارکت را با ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و معنوی پیوند می‌دهد. این تفاوت باعث می‌شود که نهادهایی مانند زکات، وقف و انفاق نه فقط ابزار اقتصادی، بلکه کانال‌های سازمان‌یافته سرمایه اجتماعی و توزیع عادلانه منابع باشند. در نتیجه، نظام قرآنی می‌تواند شکست‌های بازار مانند تمرکز ثروت و ضعف عدالت اجتماعی را جبران کرده و مشارکت اجتماعی را در مسیر رشد اخلاقی و کرامت انسانی هدایت کند.

شاخص	اقتصاد مدرن	اقتصاد قرآنی	تحلیل و نقاط قوت و ضعف
هدف نهایی مشارکت	رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال، بهره‌وری اقتصادی	تحقق عدالت، رفع فقر، کرامت انسانی، همبستگی اجتماعی	مدرن: کارایی بالا، اما نابرابری ممکن است تشدید شود. قرآنی: عدالت و کرامت محور، اما نیازمند چارچوب نهادی پایدار برای بسیج منابع.
منطق مشارکت	عقلانیت ابزاری، سودمحور	اخلاق محور و توحیدی	مدرن: تشویق به مشارکت بر اساس منافع شخصی، کارآمد در بسیج سرمایه. قرآنی: مشارکت بر پایه تکلیف و ایمان، موجب افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد جمعی اما نیازمند سازوکار عملیاتی بسیج سرمایه.

شاخص	اقتصاد مدرن	اقتصاد قرآنی	تحلیل و نقاط قوت و ضعف
سازوکارها	بازار آزاد، سهام، نهادهای خصوصی و NGO	نهادهای زکات، وقف، انفاق، خمس	مدرن: کارآمد در تخصیص منابع و نوآوری، اما ناپایدار در بحران‌ها. قرآنی: پایدار، عدالت محور و مستقل از نوسانات بازار؛ اما نداشتن چارچوب اجرایی در کشورهای مسلمان.
نقش دولت	حداقلی، تنظیم بازار و ایجاد چارچوب حقوقی	تنظیم‌گر و تضمین‌کننده عدالت توزیعی	مدرن: کارایی اقتصادی بالا، اما عدالت اجتماعی محدود. قرآنی: دولت فعال در توزیع منابع، کاهش نابرابری و حمایت از محرومان
اثر اقتصادی-اجتماعی	افزایش کارایی، رشد اقتصادی، نوآوری	کاهش فاصله طبقاتی، سرمایه اجتماعی، رفاه عمومی، عدالت توزیعی	مدرن: بازده اقتصادی مستقیم، اما نابرابری و شکست بازار ممکن است رخ دهد. قرآنی: بازده اقتصادی و اجتماعی هم‌زمان، پایدار و هدفمند.
افق زمانی	کوتاه‌مدت و میان‌مدت	بلندمدت و نسلی	مدرن: واکنش سریع و انعطاف‌پذیر، اما حساس به نوسانات. قرآنی: پایدار، ماندگار، اما نیازمند نظم نهادی و مشارکت جمعی مستمر

بنابراین اقتصاد مدرن در بسیج منابع مالی و کارایی تخصیص سرمایه مزیت دارد، اما غالباً تمرکز بر سود شخصی و کوتاه‌مدت است و عدالت اجتماعی کمتر تضمین می‌شود. نهادهای قرآنی مشارکتی (زکات، وقف، انفاق) سرمایه اجتماعی، پایداری و عدالت توزیعی را تقویت می‌کنند و می‌توانند شکست‌های بازار مدرن را جبران کنند، بدون آنکه کارایی اقتصادی را کاملاً نادیده بگیرند. ترکیب کارایی اقتصادی بازار مدرن با کمک متقابل میانگروهی اخلاقی و الهی

قرآن می‌تواند الگوی سوم اقتصادی معنوی مشارکتی ایجاد کند که هم رشد و هم عدالت را توأمان دنبال می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مشارکت اجتماعی در قرآن کریم مبتنی بر سه نهاد اصلی زکات، وقف و انفاق تعریف شده و هدف آن نه تنها بهبود اقتصادی بلکه تحقق عدالت و کرامت انسانی است. در مقایسه با اقتصاد مدرن که دارای امتیازاتی است، این الگو بر اخلاق، عقلانیت الهی و نهادسازی برای کاهش فقر و ارتقای همبستگی اجتماعی تأکید دارد. برخلاف نظام‌های اقتصادی مدرن که مشارکت غالباً با انگیزه سود فردی، کارایی بازار یا بازده سرمایه توجیه می‌شود، نظام قرآنی مشارکت را بر پایه تکلیف الهی، تقوا، مسئولیت جمعی و کمک متقابل میانگروهی اجتماعی بنیان می‌گذارد. مشارکت در قالب زکات، وقف، انفاق، صدقات، اطعام و قرض الحسنه به توزیع مجدد منابع، کاهش نابرابری و ارتقای اعتماد عمومی کمک می‌کند و هم‌زمان اهداف معنوی و اجتماعی مانند قرب الهی و تقویت پیوندهای اجتماعی را دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد بازخوانی این الگو پتانسیل ارائه راهکارهایی برای تقویت عدالت ساختاری، پایداری اقتصادی و مشارکت اجتماعی را در کنار نظریات اقتصادی مدرن دارد. موارد زیر برای پژوهش بیشتر در این زمینه پیشنهاد می‌شود:

۱. مدل‌سازی ریاضی و اقتصادسنجی نهادهای زکات، وقف و انفاق برای سنجش اثرات کلان اقتصادی و اجتماعی آن‌ها؛ ۲. بررسی موانع اجرایی این نهادها در جوامع اسلامی معاصر و تدوین راهکارهای عملیاتی برای رفع آن‌ها؛ ۳. انجام مطالعات تطبیقی عمیق‌تر با نظریات عدالت توزیعی در اقتصاد متعارف، به‌ویژه نظریه جان رالز، برای شناسایی نقاط تقاطع و تمایز بین نظام‌ها.

منابع

- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). *تفسير التحرير و التنوير*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ابوحيان، محمد بن يوسف. (۱۴۲۰ ق). *البحر المحيط*. تحقيق صدقي محمد جميل. بيروت: دارالفكر.
- اديب زاده، يوسف رضا؛ گل محمدی، محمدفاضل؛ گل محمدی، هوشنگ. (۱۴۰۲). «جايگاه وقف در راستای توسعه پایدار و رشد تولید». *دومین کنفرانس ملی تحولات نوین در مطالعات مالی، اقتصادی و حسابداری*. مراغه: <https://civilica.com/doc/2116406>
- اسمیت، آدام. (۲۰۰۵). *ثروت ملل*. ترجمه حمید عضدی. تهران: نشرنی
- اصغری، محمود. (۱۳۹۶). «نقش زکات در تولید ثروت در نگرش قرآن کرى». *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*. ۲۳(۱۲). صص ۶۰-۳۹.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی*. تحقيق علی عبدالباری عطیه. بيروت: دارالکتب العلمیة. منشورات محمد علی بیضون.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ ق). *درج الدرر فی تفسير القرآن العظیم*. تحقيق محمد ادیب شکور. اردن: دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق). *الکشاف*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بيروت: دارالکتاب العربی.
- سزواری، محمد. (۱۴۰۶ ق). *الجديد فی تفسير القرآن المجید*. بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سمرقندی، نجم‌الدین. (۱۴۰۵ ق). *تفسیر سمرقندی*. قاهره: دار الحدیث.
- صدر، محمد باقر. (۱۴۱۷ ق). *اقتصادنا*. تحقيق دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شعبه خراسان. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسير القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسير القرآن*. تحقيق هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- فخرزارع، سیدحسین. (۱۳۹۸). «عدالت اجتماعی در قرآن». *اسلام و مطالعات اجتماعی*. شماره ۲ (پیاپی ۲۶). صص ۷-۲۸.
- فرهادیان آرانی، علی؛ وثوق، بلال. (۱۳۹۰). «شناسایی و رتبه بندی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت افراد در پرداخت زکات». *مطالعات اقتصاد اسلامی*. دوره ۳. شماره ۲. صص ۱۴۱-۱۷۰.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ ق). *من وحی القرآن*. بيروت: دارالملک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*. تحقيق حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ ق). *الجامع لأحكام القرآن*. بيروت: دارالکتب العلمیة.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰). *لطائف الاشارات*. تحقيق ابراهیم بسیونی. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

References

- Abū Hayyān, Muḥammad ibn Yūsuf. (1420 AH/1999). *al-Baḥr al-Muḥīṭ*. Editor: Sidqī Muḥammad Jamīl. Beirut: Dār al-Fikr.
- Adīb-zādeh, Yūsef-Reza; Gol-Muḥammadī, Muḥammad-Fāḍil; Gol-Muḥammadī, Hūshang. (1402 SH/2023). “Jāyigāh-e Waqf dar Rāstā-ye Towsi‘eh-ye Pāydar va Rushd-e Towlīd.” The Second National Conference on New Developments in Financial, Economic and Accounting Studies. Maragheh.
- Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abdullāh. (1415 AH/1994). *Rūḥ al-Ma‘ānī*. Editor: ‘Alī ‘Abd al-Bārī ‘Aṭīyah. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah; Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Baydūn.
- Anheier, Helmut. (2005). *Nonprofit Organizations: Theory, Management, Policy*. Routledge.
- Ashgari, Maḥmūd. (1396 SH/2017). “Naqsh-e Zakāt dar Towlīd-e Sirvat dar Nigarish-e Qur‘ān-e Karīm.” *Pazhūhishhā-ye Ijtīmā‘ī-ye Islāmī*, 23(12), pp. 39–60.
- Brenner, Neil; Peck, Jamie; & Theodore, Nik. (2010). After Neoliberalization? *Globalizations*, 7(3), 327–345.
- Brown, Wendy. (2015). *Undoing the Demos: Neoliberalism’s Stealth Revolution*. Zone Books.
- Choudry, Aziz. & Kapoor, Dip. (2013). *NGOization: Complicity, Contradictions and Prospects*. Zed Books.
- Faḍl Allāh, Muḥammad Ḥusayn. (1419 AH/1998). *Min Waḥy al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Malak.
- Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. (1420 AH/1999). *al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Fakhrzāre’, Seyyed Ḥusayn. (1398 SH/2019). “‘Adālat-e Ijtīmā‘ī dar Qur‘ān.” *Islām va Motāli‘āt-e Ijtīmā‘ī*, 2(26), pp. 7–28.
- Farhādīān Ārānī, ‘Alī; Vosūq, Bilāl. (1390 SH/2011). “Shināsā‘ī va Rotbeh-bandī-ye ‘Avāmil-e Mo‘assir bar Mīzān-e Mosharakat-e Afrād dar Pardākht-e Zakāt.” *Motāli‘āt-e Iqtisād-e Islāmī*, 3(2), pp. 141–170.
- Fayḍ Kāshānī, Muḥammad ibn Shāh Murtaḍā. (1415 AH/1994). *Tafsīr al-Ṣāfi*. Editor: Ḥusayn A‘lamī. Tehran: Maktabat al-Ṣadr.
- Friedman, Milton. (2002). *Capitalism and Freedom*. University of Chicago Press.
- Harvey, David. (2007). *A Brief History of Neoliberalism*. Oxford University Press.
- Hayek, Friedrich. (2009). *The Road to Serfdom*. University of Chicago Press.
- Ibn ‘Ashūr, Muḥammad Ṭāhir. (1420 AH/1999). *Tafsīr al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mu‘assasat al-Tārīkh al-‘Arabī.
- Iqbal, Zamir. & Mirakhor, Abbas. (2013). *Economic Development and Islamic Finance*. The World Bank.
- Javādi Amolī, Abdullah. (1390 SH/2011). *Tafsīr-e Tasnīm*. Qom: Isrā Publications.
- Jurjānī, ‘Abd al-Qāhir ibn ‘Abd al-Raḥmān. (1430 AH/2009). *Darj al-Durar fī Tafsīr al-Qur‘ān al-‘Azīm*. Editor: Muḥammad Adīb Shakūr. Jordan: Dār al-Fikr.
- Kuran, Timur. (2005). *Islam and Mammon: The Economic Predicaments of Islamism*. Princeton: Princeton University Press.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir et al. (1380 SH / 2001). *Tafsīr-e Nemūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Maybudī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1371 SH / 1992). *Kashf al-Asrār wa ‘Uddat al-Abrār*. Editor: ‘Alī Aṣghar Ḥikmat. Tehran: Amir Kabir.
- Mankiw, Gregory. (2022). *Principles of Economics (9th edition)*. Cengage Learning.
- Muḥammad-khānī, Javād; Akbarī-Moqaddam, Baytullāh; Fakhr Ḥosseini, Seyyed Fakhr al-Dīn. (1403 AH/1982). “Tāthīr-e Barhī Sīyāsāt-hā-ye Iqtisādī bar Motaghayyirhā-ye Kalān-e

- Iqtişād-e Iran bā Tākīd bar Naqsh-e Zakāt: Yek Model-e Ta'ādol-e 'Umūmī-ye Poyā-ye Taşādofī Neo-Keynesian." *Jostārḥā-ye Iqtişādī bā Rūkard-e Islāmī*, 21(44), pp. 1–28. DOI: 10.30471/ice.2025.10418.2449.
- Ostrom, Elinor. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press.
- Oxfam. (2023). *Survival of the Richest: How We Must Tax the Super-rich Now to Fight Inequality*. Oxford: Oxfam International.
- Putnam, Robert. (2000). *Bowling alone: The Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster.
- Putnam, Robert. (2001). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. Simon & Schuster.
- Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1425 AH/2004). *al-Jāmi' li-Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Qushayrī, 'Abd al-Karīm ibn Hawāzin. (2000 CE). *Laṭā'if al-Ishārāt*. Editor: Ibrahim Basiyūnī. Cairo: al-Hay'ah al-Miṣriyyah al-'Āmmah lil-Kitāb.
- Rawls, John. (2009). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University Press.
- Sabzavārī, Muḥammad. (1406 AH/1985). *al-Jadīd fī Tafsīr al-Qur'ān al-Majīd*. Beirut: Dār al-Ta'aruf lil-Maṭbū'āt.
- Şadr, Muḥammad Bāqir. (1417 AH/1996). *Iqtişādunā*. Editor: Daftar Tabliḡhāt-e Islāmī-ye Hawzeh-ye 'Ilmiyyeh-ye Qom, Khorāsān Branch. Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī.
- Salamon, Lester. (2012). *The Resilient Sector: The State of Nonprofit America*. Brookings Institution Press.
- Samarkandī, Najm al-Dīn. (1405 AH/1984). *Tafsīr Samarkandī*. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
- Shiller, Robert. (2015). *Irrational Exuberance* (3rd ed). Princeton University Press.
- Smith, Adam. (1977). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. University of Chicago Press.
- Smith, Adam. (2005). *Sirvat-e Milal*. Trans. Ḥamīd 'Azodī. Tehran: Nashr-e Ney.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. (1390 AH/1970). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt.
- Ṭabarsī, Faḡl ibn Ḥasan. (1372 SH/1993). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Editor: Ḥāshim Rasūlī. Tehran: Nāşer Khosrow.
- Vahīdī Mehrjardī, Shahāb al-Dīn. (1404 SH/2025). "Mawānī'-e Fardī va Ijtimā'ī-ye Nikūkārī az Dīdgāh-e Qur'ān-e Karīm." *Qur'ān va 'Ulūm-e Ijtimā'ī*, 5(2), pp. 670–693. DOI: 10.22034/arq.2025.480367.1387.
- Weber, Max. (1978). *Economy and Society*, University of California Press.
- World Bank. (2022). *World Development Report 2022: Finance for an Equitable Recovery*. Washington, DC: World Bank.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar. (1407 AH/1986). *al-Kashshāf*. Editor: Muşṭafā Ḥusayn Aḥmad. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

| Extended Abstract |

A Comparative Analysis of the Role of Social Participation in Improving Economic Conditions with an Emphasis on Qur'anic Teachings

Abdolsamad Bamari Asl, Hadi Zeini Malekabad, Mohammad Osman Hossein Bor

Research Objective: This study aims to reinterpret the concept of social participation in the Noble Qur'an and examine its potential for offering an alternative model for economic and social development. The central problem addressed is that modern economics largely defines development within the framework of quantitative indicators such as GDP growth, consumerism, and market efficiency, whereas Qur'anic teachings outline a broader horizon that, in addition to improving economic conditions, also attends to distributive justice, human dignity, social solidarity, and spiritual growth. Accordingly, the primary objective of this research is to analyze the question of what mechanisms the Qur'an envisions for social participation and how these mechanisms differ from the forms of participation found in modern economic systems. This study also seeks to demonstrate how institutions such as zakāt, waqf, and infāq can, in addition to reducing poverty and inequality, establish enduring moral and cultural foundations within human society.

Research Methodology: The research method employed in this study is qualitative, based on documentary and interpretive analysis. To this end, Qur'anic verses related to themes such as almsgiving (infāq), zakāt, waqf, benevolent loan (qarḍ ḥasan), and charitable offerings (ṣadaqāt) were collected and analyzed using authoritative exegetical sources, including al-Mizān, Tafsīr Nūr al-Thaqalayn, Majma' al-Bayān, Rūḥ al-Ma'ānī, and others. In addition, the study made use of a comparative approach to enable an assessment of the conceptual and functional differences between social participation in modern economics and in the Qur'anic economic framework. In analyzing the data—and with attention to the theoretical foundations of economic justice and theories of social participation within the social sciences—the research sought to integrate the perspectives of classical exegetes and contemporary scholars in order to present a coherent framework for understanding the capacities of social participation in the Qur'an.

Findings: The findings of the study indicate that social participation in the Noble Qur'an is grounded in three principal institutions: zakāt, waqf, and infāq. These institutions, beyond their economic functions, also encompass cultural, ethical, and educational dimensions. Zakāt, as one of the most significant financial mechanisms in Islam, plays a preventive role against the concentration and hoarding of wealth, returning capital to the social sphere. By defining a divine entitlement within individual wealth, this institution removes the notion of absolute ownership and endows it with

a social and fiduciary character. Waqf, by creating sustainable resources in areas such as education, healthcare, and public welfare, serves as an instrument for distributing opportunities and strengthening human capital. Unlike charitable institutions in modern systems, a waqf is structured to ensure the continuity and permanence of public benefit. Infāq and ṣadaqāt—whether practiced individually or collectively—not only meet the immediate needs of the underprivileged but also reinforce social bonds, promote a spirit of altruism, and contribute to the formation of faith-based solidarity within the community.

Furthermore, the findings revealed that the Noble Qur'an does not confine social participation to the quantitative dimension of financial provision alone; rather, it views such participation as part of a monotheistic epistemic system whose ultimate aim is the realization of justice, human dignity, and nearness to God. In contrast, in the modern economic system, social participation often occurs through secular institutions such as NGOs, charitable organizations, or social investment initiatives, which, although capable of responding effectively to crises, lack an intrinsic value-based foundation and internal moral obligation, and in many cases operate according to market logic or political interests.

The study also showed that the Qur'anic model of social participation, with its emphasis on mutual responsibility and social solidarity, possesses a strong capacity to reduce structural inequality, ensure the equitable distribution of resources, and strengthen public trust. Moreover, this model can function as a complement to modern economic rationality by linking material development with spiritual growth and thus outlining a distinctive paradigm of human development. Ultimately, the results indicate that social participation in the Qur'an has not only economic but also identity-forming and cultural functions, which make it a multidimensional and integrative model for organizing the Islamic society.

Conclusion: This study demonstrated that social participation in the Noble Qur'an is founded upon three essential institutions—zakāt, waqf, and infāq—and that its aim extends not only to improving economic conditions but also to actualizing justice, human dignity, and social cohesion. Unlike modern economics, which focuses on quantitative growth and individual gain, the Qur'anic model emphasizes moral rationality, social solidarity, and nearness to God. Accordingly, the study concludes that a reconsideration of this model holds the potential to offer new approaches for addressing crises such as poverty, inequality, and the breakdown of social bonds. Nevertheless, the present research does not claim to present a comprehensive or operational model and recommends that future studies address mathematical modeling of the macro-level effects of these institutions, examine the obstacles to their implementation in contemporary Islamic societies, and undertake deeper comparisons with theories of distributive justice in conventional economics, especially Rawls's theory.

Keywords: Economics; Social participation; Zakāt; Waqf; Infāq; Social solidarity